University of Sistan and Baluchestan

Journal of Historical Researches of Iran and Islam

Print ISSN: 2345 - 2099
Online ISSN: 2717 - 2953

Explanation and Analysis of the Arab Policy Patterns of Ardashir Bābakān and Shapur I and Their Continuity during the Sasanian Period

Esmaeil Sangari ✉[1] **Farzad Rafieifar** [2] **Shirmohamadi Babasheykhali, Hosein**

1. (Corresponding Author) Associate Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: *e.sangari@ltr.ui.ac.ir*
2. PhD Student in History of Ancient Iran, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: *f.rafieifar@yahoo.com*
3. PhD in History of Islam, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran: *hoseinshirmohamadi@gmail.com*

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 25April2024
Received in revised form:11Augu2024
Accepted: 5Septe2024
Published online: 5Nove2024

Key word:
Iran,
Sasanian Empire,
Ardashir I,
Shapur I,
Sasanian Arab Policy,
Al-Hira,
Hatra.

ABSTRACT

With the formation of Sasanian Empire (224 A.D), the relation of Arabs with Iranian world entered a new stage. Ardashir Bābakān, the founder of the dynasty, started to conquer some regions and Arab prince areas as Maishan. He marched in Bahrain situated in southern borders in Persian Gulf. His successor, Shapur I, conquered the unbeatable prince area Hatra by continuing his ancestor's policy in conquering the world. He also continued the favorable relations with Hira situated in north of Arabia peninsula. The relations between these kings and Arabs continued until the last days of Sasanian Empire. This is why many of the later kings of this dynasty dealt with the Arab tribes and governments the same with Ardashir and Shapur. This research aims to evaluate the correction of this hypothesis after explanation of the relations with Arabs in Ardashir Bābakān and Shapur I period. The research method is descriptive-analytical, by collecting library contents, especially considering the limited research on the Sasanian Empire's relations with the Arabs during the reigns of the early kings of this dynasty.

Cite this article: **Sangari, Esmaeil &Rafieifar, Farzad& Shirmohamadi Babasheykhali, Hosein(2024). Explanation and analysis of Arabic politics of Ardashir Bābakān and Shapur I and its continuity in Sasanian period.**Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.35 Pages: 183-207.

DOI. 10.22111/jhr.2025.50875.3751

© The Author: **Esmaeil Sangari& Farzad Rafieifar& Hosein Shirmohamadi Babasheykhali**
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام
شاپا چاپی: ۲۳۴۵-۲۰۹۹
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۵۳

تبیین و تحلیل الگوهای سیاست عربی اردشیر بابکان و شاپور یکم و تداوم آن در دورهٔ ساسانی

اسماعیل سنگاری[۱]✉ فرزاد رفیعی فر[۲] حسین شیرمحمدی باباشیخعلی[۳]

۱. (نویسنده مسئول) دانشیار تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: e.sangari@ltr.ui.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی،دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: f.rafieifar@yahoo.com
۳.دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: hoseinshirmohamadi@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:۱۴۰۳/۰۲/۰۶
تاریخ بازنگری:۱۴۰۳/۰۵/۲۱
تاریخ پذیرش:۱۴۰۳/۰۶/۱۵
تاریخ انتشار:۱۴۰۳/۰۸/۱۵

واژه‌های کلیدی:
ایران،
امپراتوری ساسانی،
اردشیر بابکان،
شاپور یکم،
سیاست عربی،
حیره،
الحضر.

چکیده

با تشکیل شاهنشاهی ساسانی (۲۲۴ م.) مناسبات اعراب با جهان ایرانی وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. اردشیر بابکان مؤسس این سلسله به تسخیر برخی از مناطق و شاهزاده‌نشین‌های عربی نظیر میشان پرداخت و در خاک بحرین واقع در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس پیشروی کرد. جانشین وی شاپور یکم نیز با تداوم سیاست جهان‌گشایی سلف خود، شاهزاده‌نشین فتح‌ناشدنی الحضر را به‌زانو درآورد و به مناسبات مساعد با دولت عربی حیره در شمال شبه جزیرهٔ عربی ادامه داد. ارتباطات و روابط این دو فرمانروا با اعراب با توجه به اهدافی صورت گرفت که تا آخرین روزهای حیات سلسلهٔ ساسانی پابرجا ماند. به همین سبب شیوهٔ برخورد بسیاری از شاهان بعدی این دودمان با طوایف و دولت‌های عربی در مواردی برگرفته از همان الگوی ارتباطی اردشیر و شاپور بود. این پژوهش بر آن است با بهره‌گیری از منابع مکتوب و شیوهٔ پژوهش توصیفی،تحلیلی؛ پس از تبیین و تشریح روابط اردشیر بابکان و شاپور یکم با اعراب، درستی این فرضیه را نیز در بوتهٔ آزمایش قرار دهد، به‌ویژه آن که تحقیق در باب مناسبات شاهنشاهی ساسانی در زمان فرمانروایی نخستین شاهان این سلسله، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

استناد: سنگاری، اسماعیل و رفیعی فر ،فرزاد و شیرمحمدی باباشیخعلی ،حسین (۱۴۰۳) *تبیین و تحلیل الگوهای سیاست عربی اردشیر بابکان و شاپور یکم و تداوم آن در دورهٔ ساسانی*،پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره ۲ – شماره پیاپی۳۵، ص ۱۸۳–۲۰۷.

DOI. 10.22111/jhr.2025.50875.3751

© نویسندگان . **اسماعیل سنگاری و فرزاد رفیعی فر و حسین شیرمحمدی باباشیخعلی**

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام
شاپا چاپی: ۲۳۴۵-۲۰۹۹
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۵۳
پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۸، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

شاهنشاهی ساسانی در سال ۲۲۴ م. توسط اردشیر بابکان پایه‌گذاری شد. این شاهنشاهی تا اواسط سدهٔ هفتم پس از میلاد که با هجوم اعراب مسلمان متلاشی شد به‌عنوان قدرت اول در فلات ایران و بخش قابل توجهی از خاور نزدیک مطرح بود. در طول دوران حاکمیت سلسلهٔ ساسانی، اعراب در جامهٔ طوایف و قبایل بیابان‌نشین و نیز دولت‌های عربی از ارتباط نزدیک سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با این شاهنشاهی برخوردار بودند. گفتنی است مناسبات میان جهان ایرانی و اعراب از سده‌ها پیش آغاز شده بود و ساسانیان به‌عنوان میراث‌داران دولت‌هایی همچون شاهنشاهی هخامنشی، فرمانروایی سلوکی و شاهنشاهی اشکانی، ارتباط با قبایل عرب و شاهزاده‌نشین‌های کوچک و بزرگ عربی را در نواحی غربی و جنوب غربی متصرفات خود به میراث برده بودند. در این میان اردشیر بابکان و شاپور یکم به‌عنوان نخستین فرمانروایان ساسانی با نبردها و مراودات خود با اعراب منطقه، پایه و بنیان ارتباطات آیندهٔ ساسانیان با این اقوام را پایه نهادند. به همین سبب، این پژوهش پس از تبیین و تشریح روابط اردشیر بابکان و شاپور یکم با اعراب منطقه، بر اساس داده‌های متون تاریخی سده‌های نخست دوران اسلامی، به کوشش برای پاسخ به این پرسش پرداخته است که الگوی ارتباطی و «سیاست عربی» این دو فرمانروا چگونه بوده و آیا این سیاست بر شیوهٔ برخوردها و مناسبات سیاسی دیگر زمامداران ساسانی نیز مؤثر بوده است؟ همچنین پژوهش در صدد است این فرضیه را در بوتهٔ آزمون قرار داده و بدین پرسش پاسخ دهد که آیا ارتباطی میان شیوهٔ برخورد اردشیر و شاپور یکم با اعراب مناطقی همچون بحرین، حیره و الحضر با وقایعی همچون فتح یمن توسط خسرو یکم و ایستادگی برخی از اعراب مسیحی در برابر حملات مسلمانان به ایران وجود دارد؟

پیشینهٔ پژوهش

روابط ساسانیان و اعراب همواره از جمله موضوعات مورد توجه پژوهشگران و مورخان ایرانی و غیر ایرانی بوده است، باوجود این، در میان تحقیقات این نویسندگان کمتر پژوهشی به‌طور تخصصی به ارتباطات اعراب و دو پادشاه نخست ساسانی پرداخته و این روابط بیشتر در اواخر دورهٔ ساسانی مورد اعتنا قرار گرفته است. در این میان گرگ فیشر در کتابی با عنوان *Between Empires (Arabs, Romans and Sasanians in Late Antiquity)* و همچنین عبدالعزیز سالم در کتاب *تاریخ عرب قبل از اسلام*، تاریخ طوایف و دولت‌های عرب‌نژاد پیش از ظهور اسلام را مورد بررسی قرار داده‌اند که در این آثار به‌صورت محدود و خلاصه به اعراب نواحی شمالی شبه جزیرهٔ عربی و همسایگان ایران ساسانی نیز پرداخته شده است. کتاب *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران* اثر نینا پیگولوسکایا نیز بیشتر به شرح تاریخ اعراب و روابط آن‌ها با امپراتوری بیزانس و شاهنشاهی ساسانی در سده‌های چهارم تا ششم میلادی اختصاص یافته و کمتر متوجه سدهٔ سوم و دهه‌های آغازین پیدایی شاهنشاهی ساسانی بوده است. همچنین کتاب *Arabia and the Arabs (From the Bronze Age to the coming of Islam)* به خامهٔ Robert G. Hoyland نیز تاریخ و تحولات بخش‌های مختلف جزیره العرب را تا آستانهٔ ظهور اسلام روایت کرده است و در ضمن فصلی که به بخش شرقی شبه جزیره اختصاص یافته به‌صورت مجمل به چگونگی راه‌یابی ساسانیان در زمان اردشیر بابکان به بحرین و عمان اشاره شده است. باوجود این شرح عالمانه و تحلیلی این مورخ نیز در چند سطر بیان شده و تنها اشاره‌ای مختصر به اهداف و مقاصد بنیان‌گذار سلسله ساسانی و تداوم این اهداف در دهه‌ها و سده‌های بعد مبذول داشته است. بر این اساس در بیشتر این تحقیقات رد پای توجه به نقش الگوهای ارتباطی این دو فرمانروا در مقابل اعراب و تأثیر تداوم به‌کارگیری این «سیاست عربی» خاص در روابط آیندهٔ شاهنشاهی ساسانی و طوایف و دول عربی به چشم نمی‌خورد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

در دورهٔ ساسانی روابط ایرانیان با اعراب گسترده‌تر از پیش شده، معنا و مفهوم جدیدی می‌یابد. به‌عنوان نمونه در همان سال‌های آغازین فرمانروایی ساسانیان، تعدادی از دولت‌ها و شاهزاده‌نشین‌های عربی در بخش‌های غربی و جنوب غربی ایران به تصرف این شاهنشاهی نوپا درمی‌آید. همچنین در تمام طول حیات سلسلهٔ ساسانی، اعراب در برخی از حوادث و رخدادهای مهم تاریخ ایران از جمله نبردهای پرتکرار ساسانیان در برابر امپراتوری روم نقشی مهم ایفا می‌کنند. افزون بر این، بخش‌هایی از شبه جزیرهٔ عربی نظیر بحرین و یمن نیز در طول دورهٔ ساسانی مورد توجه فرمانروایان این سلسله قرار گرفته و گاه حتی به بخشی از مناطق تحت سلطهٔ ساسانیان مبدل شده است. اما همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، باوجود نقش مهم اعراب در سیاست خارجی ایران ساسانی در تمام طول این دوره و روابط سیاسی و فرهنگی گستردهٔ آنان با این شاهنشاهی، بیشترین سهم توجه مورخان به ارتباطات اعراب و ساسانیان به همان سال‌های انتهایی عمر این سلسله اختصاص یافته و کمتر به روابط و مناسباتی که در سده‌های سوم و چهارم میلادی میان ایرانیان و قبایل و دولت‌های عربی وجود داشته، پرداخته شده است. این در حالی است که برای درک و تفهیم بهتر تاریخ قرون نخستین اسلامی و به‌ویژه شناخت بهتر از چگونگی فتوحات اعراب در ایران ساسانی، ضرورت دارد که به تاریخ عرب در دوران پیش از اسلام نیز توجه بیشتری شود. گذشته از این، به نظر می‌رسد ماهیت و چگونگی روابط و پیوندهای ساسانیان با قبایل و دولت‌های عربی، به‌ویژه در سال‌های پایانی حیات این شاهنشاهی نیز تا اندازه‌ای قابل توجه از شیوه و نوع نگرش نخستین فرمانروایان این سلسله برگرفته شده است و تنها با شناخت دقیق‌تر از روابط ساسانیان و اعراب در اوایل این دوره است که می‌توان تصویری روشن‌تر از زمینه‌ها و مقدمات وقایعی همچون هجوم شاپور دوم به اعماق جزیره العرب، فتح یمن توسط خسرو یکم و فتح ایران توسط اعراب مسلمان به دست آورد. گفتنی است در پژوهش حاضر تلاش شده بیشتر از منابع و متون تاریخی عصر اسلامی استفاده شود، زیرا هدف اصلی دریافتن چارچوب و خطوط اساسی

«سیاست عربی» ساسانیان و بررسی تأثیرات و بازخوردهای این سیاست در میان اعراب و مورخان مسلمان بوده است.

مروری بر پیشینهٔ روابط اعراب با جهان ایرانی

ارتباطات و مناسبات تاریخی دولت‌های ایرانی با طوایف و قبایل عرب‌نژاد نه با تشکیل شاهنشاهی ساسانی آغاز شد و نه با انقراض این سلسله خاتمه یافت. در حقیقت روابط تاریخی ایرانیان و اعراب حداقل از سدهٔ ششم پیش از میلاد آغاز شده بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۱۵۵). استوانهٔ کوروش دوم (۵۵۹–۵۲۹ پ.م) سرسلسلهٔ شاهنشاهی هخامنشی نخستین متن تاریخی ایرانی است که در آن به اعراب اشاره شده است. در این فرمان تاریخی که کوروش پس از فتح بابل منتشر کرد، ضمن نام بردن از مناطق و نواحی تحت سلطهٔ هخامنشیان، به فرمانروایانی اشاره شده است که در خیمه‌ها اقامت دارند که به نظر می‌رسد مراد از این عبارت اقوام و طوایف اعراب بوده باشد (بیگدلی و جلیلیان، ۱۳۹۴: ۶۵). کوروش این اقوام را خراج‌گذاران خود خطاب می‌کند که در بابل به خدمت او رسیده‌اند (بادامچی، ۱۳۹۱: ۱۴). کمبوجیه، پسر و جانشین کوروش نیز در هنگام یورش به سرزمین مصر از کمک و همراهی قبایل عرب برخوردار شده و به یاری شترها و مشک‌های آبی که فرمانروای اعراب در اختیار او قرار داده بود موفق به گذر از صحرای خشک و سوزان سینا و رسیدن به مصر شد (هرودوت، ۱۳۸۹: ج ۱/ ۳۵۳). همچنین نام اَرَبایه که مراد از آن سرزمین‌های عرب‌نشین شمال جزیره العرب بوده است نیز در سیاههٔ نام مناطق و نواحی تحت سلطهٔ داریوش یکم در سنگ‌نبشتهٔ بیستون درج شده است (DB. 6، کوک، ۱۳۸۳: ۱۴۶). اما روابط شاهنشاهی هخامنشی با اعراب تنها به این اشارات محدود و کمک‌های تدارکاتی ختم نشده است، زیرا مطابق آنچه هرودوت نقل کرده است در لشکرکشی عظیم خشیارشا به یونان نیز تعدادی از جنگجویان عرب حضور داشتند که عبای بلند و تیر و کمان به همراه داشته‌اند. این ادعا توسط مورخان جدید نیز مورد تأیید قرار گرفته است (هرودوت، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۷۸۷؛ داندامایوف، ۱۳۸۹: ۲۵۱). بر این اساس، این چنین به نظر می‌رسد که دست‌کم تعدادی از قبایل و طوایف عرب به‌عنوان یکی از

اقوام تابع شاهنشاهی هخامنشی با این دولت مرتبط بوده‌اند و گمان می‌رود این ارتباط تا پایان این دوره تداوم داشته است (بیگدلی و جلیلیان، ۱۳۹۴: ۶۸).

حضور قبایل و دولت‌های عرب در صحنهٔ تاریخ ایران باستان پس از انقراض شاهنشاهی هخامنشی نیز ادامه یافته و آن‌گونه که در متون تاریخی نقل شده است در اواخر سدهٔ دوم پیش از میلاد، مقارن با زوال و سراشیبی دولت سلوکیان در ایران، شاهزاده‌نشینی موسوم به خاراسن (Characene) در نواحی جنوبی عراق و جنوب غربی ایران شکل گرفت (Bosworth, 1986: 201-203) که در متون ایرانی با عنوان میشان (Maishan) و در متون عربی نیز با عنوان میسان معرفی شده است (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ج ۲/ ۳۸۳). اگر چه نام مؤسس این حکومت هوسپائوسینس (Hyspaosines) عربی به نظر نمی‌رسد، باوجود این چنین برمی‌آید که اکثریت غالب جمعیت این شاهزاده‌نشین از مردمان عرب‌نژاد تشکیل شده بوده است(Bosworh, 1986: 201-203) . این شاهزاده‌نشین به‌طور کلی به شاهنشاهی اشکانی وفادار بود، اما در مواقعی که امکان آن وجود داشت در پی خودمختاری و استقلال برمی‌آمد (محمدی‌فر و خونانی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)، تا جایی که مقارن با ظهور اردشیر بابکان از استقلال نسبی برخوردار بود (یوسف‌جمالی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱). همچنین در دوران اشکانی شاهزاده‌نشین عربی دیگری به نام هاترا (Hatra) در مناطق شمالی عراق موسوم به جزیره به وجود آمده بود (Fisher, 2015: 34) که به‌شدت تحت تأثیر فرهنگی و سیاسی اشکانیان قرار داشت (Bosworth, 1986: 201-203). این امیرنشین که در متون ایرانی–اسلامی با عنوان الحضر شناخته می‌شود در مقاطعی به‌عنوان متحد شاهنشاهی اشکانی در برابر امپراتوری روم نیز ایستادگی کرده بود (زریاب‌خویی، ۱۳۵۶: ۶۴۲).

روابط ساسانیان و اعراب در دوران فرمانروایی اردشیر بابکان

الف:تسخیر شاهزاده‌نشین میشان: آن‌گونه که در برخی از آثار و متون تاریخی دوران اسلامی نگاشته شده است اردشیر بابکان از همان ابتدای آغاز حرکت خود بر ضد اشکانیان، مقابله با اعراب و باز پس گرفتن بخش‌هایی از ایرانشهر از دست قبایل و طوایف عرب را به‌عنوان یکی از اهداف و مقاصد خود مطرح کرده بود (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۵۹۹). بر همین اساس، وی پس از دست‌یابی

به مناطقی از جمله کرمان، اصفهان و اهواز و پیش از آن که برای رویارویی نهایی در برابر اردوان واپسین فرمانروای اشکانی قرار گیرد، متوجه ولایت کوچک میشان در مصب رود دجله و ساحل خلیج فارس شد. این ولایت در آن زمان در اختیار اعرابی قرار داشت که از عمان به این سرزمین مهاجرت کرده بودند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۹۹). بنابر آن چه در متون تاریخی نقل شده است، اردشیر خود در رأس سپاهی رهسپار این منطقه شده، پس از شکست دادن و از پای درآوردن بندو آخرین فرمانروای میشان، این شاهزاده‌نشین را ضمیمهٔ متصرفات خود ساخته و شهری موسوم به کرخ میسان نیز در آن احداث کرد (بلعمی ۱۳۷۸: ج ۲/ ۶۰۳، ابن اثیر ۱۳۸۶: ۵۷، طبری ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۸۳). لازم به ذکر است همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد شاهزاده‌نشین میشان در این زمان به‌عنوان یکی از متحدان و هم‌پیمانان شاهنشاهی اشکانی مطرح بود، از این رو یکی از اهداف اردشیر از تصرف این ولایت فراغت از وجود دشمنی دیگر در بخش غربی سرزمین‌های تازه تسخیر شدهٔ ساسانیان بود. ولایت میشان از این زمان تا انقراض دولت ساسانی به‌عنوان بخشی از قلمروی این شاهنشاهی توسط شاهزادگان دودمان ساسانی و بزرگ‌زادگان خاندان‌های ایرانی اداره می‌شد.

ب. نبردها و فتوحات اردشیر در بحرین: اردشیر مدتی پس از کسب پیروزی نهایی در نبرد هرمزدگان در برابر اشکانیان و در اختیار گرفتن سرزمین‌های شمال خلیج فارس، متوجه کرانهٔ جنوبی خلیج شده و به پیشروی در مناطقی همچون بحرین، عمان و یمامه در شرق شبه جزیرهٔ عربی پرداخت (Hoyland, 2001: 27, Bosworth, 1986: 201-203). بر پایهٔ آن چه در روایات تاریخی عصر اسلامی نقل شده است، اردشیر در جریان این پیشروی در برابر شاهی موسوم به سطوق صف‌آرایی کرده و پس از شکست دادن وی موفق به تسخیر بحرین شد (طبری ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۸۴، بلعمی ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۰۴، دینوری ۱۳۸۳: ۷۰). نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که نام اصلی این پادشاه که در نگاه نخست غیر ایرانی به نظر می‌آید در حقیقت سیناتروک (Sinatruces) بوده است که در میان پارت‌ها و شاهنشاهی اشکانی نامی بی‌سابقه نیست. به‌عنوان نمونه در سدهٔ یکم پیش از میلاد، فردی با همین نام به مدت ۷ سال در شاهنشاهی اشکانی بر اریکهٔ قدرت تکیه زده بوده است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۲، ولسکی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). بر این اساس می‌توان چنین برداشت

کرد که پادشاهی که در این زمان در برابر اردشیر یکم قرار گرفته بود، حتی اگر از فرمانروایان دست‌نشاندهٔ اشکانیان در جنوب خلیج فارس نبوده باشد، حداقل ارتباطی با شاهنشاهی اشکانی داشته است. به هر روی، شکست و از میان رفتن سطوق را می‌توان به‌عنوان نقطهٔ آغازی بر چهار سده تسلط و حاکمیت ساسانیان بر سواحل جنوبی خلیج فارس در نظر گرفت (Hoyland, 2001: 28). بر اساس روایت مؤلف ناشناختهٔ کتاب *نهایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب*، اردشیر پس از تفوق بر بحرین، پادشاه عمان موسوم به عمرو بن واقد حمیری را نیز در نبردی شکست داده، این سرزمین را نیز به حوزهٔ متصرفات خود افزود (نهایهٔ‌الارب، ۱۳۷۵: ۱۸۳). بر اساس همین روایت اردشیر پس از تسلط بر بحرین و عمان با فرمانروای یمن صلح کرده، به اصطخر بازمی‌گردد (نهایهٔ‌الارب، ۱۳۷۵: ۱۸۳). به هر روی، اردشیر بابکان با توجه به اهمیت فراوان بحرین برای اهداف و مقاصد آتی شاهنشاهی ساسانی که در بخش‌های بعدی پرداخته خواهد شد، این سرزمین را همچون بخشی از مناطق تحت سلطهٔ خود درآورده (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۱۶۱) و حتی شهرها و بندرگاه‌هایی در آن احداث کرد.

ج. روابط اردشیر و دولت عربی حیره: مقارن با ظهور اردشیر بابکان در پارس، فردی موسوم به عمرو بن عدی به‌عنوان نخستین فرمانروای عربی که حیره را به‌عنوان مرکز حکومت خود برگزیده بود بر بخش گسترده‌ای از عراق تسلط داشت (سالم، ۱۳۸۳: ۱۸۱، بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۰۶). اردشیر که گویا از مهاجرت‌های گسترده قبایل عرب در عراق رضایت نداشت، قدرت عمرو را به حیره و نواحی اطراف آن محدود کرده، وی را به‌عنوان فرمانروای تابع شاهنشاهی ساسانی در حیره به قدرت رساند (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۰۶). در حقیقت چنین به نظر می‌رسد که اردشیر با وجود نارضایتی از حضور اعراب در عراق، به این نتیجه رسیده بود که تشکیل یک دولت عربی دست‌نشانده با قلمروی محدود و مشخص برای حفظ این سرزمین ضرورت دارد. در نتیجه، عمرو بن عدی در تمام طول فرمانروایی اردشیر بابکان در حیره بر سر قدرت باقی ماند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۸۶). از سوی دیگر، تعدادی از قبایل عرب که توسط اردشیر سرکوب شده بودند از عراق خارج شده، به

سرزمین‌های نزدیک همچون شام مهاجرت کردند. برخی از این قبایل در قرون سوم و چهارم میلادی به صورت متحدان امپراتوری بیزانس درآمدند (Fisher, 2011: 79).

د.شهرهای اردشیر در مناطق عرب‌نشین: اردشیر پس از فتح و تسخیر شاهزاده‌نشین میشان و نواحی جنوبی خلیج فارس شهرها و سکونتگاه‌هایی را در این مناطق احداث کرد. به‌عنوان نمونه چنین گفته شده است که پس از شکست دادن بندو شهری به نام استاباذ اردشیر را در ولایت میشان برپا ساخت که در منابع دوران اسلامی بدان کرخ میسان اطلاق شده است (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۲۶، طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۸۵، ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۵۷، بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۰۴، دینوری، ۱۳۷۱: ۷۲، پیگولوسکایا ۱۳۷۲: ۲۲۳). متون مختلف به ساخت شهر خط در بحرین نیز اشاره کرده‌اند که گویا نام اصلی آن پسا اردشیر بوده است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۸۵، ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۵۸، بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۰۴، پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۲۴). همچنین دینوری در اخبارالطوال احداث شهری به نام فوران اردشیر در بحرین و ثعالبی ایجاد شهرهای بهمن اردشیر و رام اردشیر را در مناطقی که پیش از آن در دست حاکمان میشان قرار داشت نیز به اردشیر نسبت داده‌اند (دینوری، ۱۳۷۱: ۷۲، ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۲۶). لازم به ذکر است که شاید نتوان با اطمینان کامل تأیید کرد که تمامی شهرهایی که ساخت آن به اردشیر بابکان نسبت داده شده است به راستی توسط این فرمانروا احداث شده باشد (لوکونین، ۱۳۹۳: ۶۴)، با وجود این، با توجه به اشتهار اردشیر به عملیات وسیع شهرسازی در نقاط مختلف شاهنشاهی، نمی‌توان نقش مهم وی در ایجاد سکونتگاه‌های شهری در مناطق عرب‌نشین را انکار کرد(کاویانی پویا، ۱۴۰۲، ۲۳۱).

روابط ساسانیان و اعراب در دوران فرمانروایی شاپور یکم

الف:فتح و غارت الحضر: یکی از مطالبی که تقریباً در تمامی منابع اسلامی که به زندگانی و اقدامات شاپور یکم پرداخته‌اند به چشم می‌خورد، روایت افسانه‌آمیز تسخیر شهر مستحکم و فتح‌ناشدنی الحضر است که در متون کلاسیک هاترا خوانده می‌شود. در حقیقت واقعهٔ تاریخی فتح این شهر که در منطقهٔ جزیره در شمال میانرودان واقع بوده است (Fisher, 2015: 34) در منابع اسلامی به گونه‌ای گزارش شده که آن را به مثابهٔ حکایت یا افسانه‌ای خیالی جلوه داده است. به هر روی، بر

اساس آن چه در متون تاریخی دوران اسلامی درج شده است ساطرون فرمانروای الحضر که از سوی اعراب با لقب ضیزن شناخته می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶۰، ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۳۰، طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۹۰، مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۱۲۹)، در هنگام حضور شاپور در خراسان از نبود فرمانروای ایران استفاده کرده، به برخی از شهرهای تحت سلطهٔ ساسانیان در عراق و سواد هجوم برده و به غارت و چپاول منطقه می‌پردازد. در نتیجه شاپور نیز پس از بازگشت با سپاهی گران و پرشمار به محاصرهٔ الحضر پرداخته و تلاش کرد از طریق شهربندان ضیزن را تحت فشار بگذارد. با وجود این، شاپور که به علت برخورداری از سپاهی قدرتمند در میان اعراب به سابورالجنود نیز مشهور شده بود (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۱۰، مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۵۱۱، مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۲۴۳)، طی محاصرهٔ دو یا چهار سالهٔ الحضر موفق به غلبه بر ضیزن نشد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶۰، بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۱۰). مطابق گزارش‌های مندرج در متون اسلامی، علت عدم کامیابی شاپور طلسمی بود که بدون گشایش آن امکان ورود به شهر وجود نداشت. سرانجام این طلسم با خیانت نضیره دختر نازپروردهٔ ضیزن که سودای همسری فرمانروای ساسانی را در سر می‌پروراند، گشوده شد و شاپور موفق شد شهر را به تسخیر خود درآورد. تمامی متون و منابع اسلامی به جز شاهنامهٔ ثعالبی در این مورد با یکدیگر همداستان‌اند که شاپور پس از گشودن الحضر دستور قتل‌عام تمامی ساکنان آن را صادر کرده، حتی دیوارهای شهر را نیز ویران می‌کند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۵۹۱، مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۱۳۰، ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶۰). در حقیقت مطابق آن چه بلعمی روایت کرده است، حجم خونریزی در الحضر به اندازه‌ای بوده است که هیچ کدام از قبایل و طوایف عرب در سرزمین‌های مختلف نبود که فردی از آن‌ها در جریان این کشتار کشته نشده باشد (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۶۱۲). در پایان حتی نضیره نیز سرانجام خوشی نیافته، مدتی بعد به دستور شاپور به قتل می‌رسد.

ب. روابط شاپور و دولت عربی حیره: همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز بدان اشاره شد اردشیر بابکان فردی موسوم به عمرو بن عدی را به‌عنوان فرمانروای تابع و دست‌نشاندهٔ خود در حیره بر سر کار گذاشت. عمرو تا انتهای دوران فرمانروایی اردشیر همچنان در حیره حکومت می‌کرد و آن طور که طبری نوشته است در هشت سال آغازین پادشاهی شاپور یکم نیز در این شهر که به مثابهٔ

حصاری شاهنشاهی ساسانی را از هجوم اعراب چادرنشین محفوظ می‌داشت بر اریکهٔ قدرت قرار داشت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۸۶). پس از درگذشت عمرو بن عدی، شاپور چنین صلاح دید که فرزند وی المنذر که به امرؤالقیس مشهور بود به جای او به حکومت برسد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۹۵، بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۱۷). به عبارت دیگر شاپور یکم تصمیم گرفت که حکومت و سروری بر حیره کماکان در خاندان عمرو بن عدی باقی مانده، به صورت موروثی به فرزندان این امیر عرب منتقل شود. طبری این نکته را نقل کرده است که امرؤالقیس در حقیقت «نخستین پادشاه از آل نصر ربیعه و عمال ملوک پارسیان بود که نصرانی شد» (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۹۵). با وجود این، برخی از اقدامات این حاکم جدید می‌تواند بیش از هر چیز نمایانگر تأثیرات سیاسی و فرهنگی عمیق شاهنشاهی ساسانی در امیرنشین عربی حیره باشد. به‌عنوان نمونه چنین روایت شده است که امرؤالقیس خود را به شیوهٔ فرمانروایان ایرانی ملک و پادشاه تمامی اعراب خوانده و حتی آن‌چنان که در میان پادشاهان ایران مرسوم بوده است تاجی نیز بر سر می‌گذارد (سالم، ۱۳۸۰: ۱۸۸). آن طور که بلعمی اطلاع داده است امرؤالقیس نیز پس از ده سال دار فانی را وداع گفته و منصب و جایگاهش با صلاحدید شاپور به پسرش نعمان بن المنذر واگذار شد که تا انتهای دوران زمامداری شاپور یکم بر سر قدرت بود (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۱۷).

ج.شاهزاده‌نشین میشان در دوران شاپور یکم:داستان چگونگی فتح الحضر توسط شاپور و غارت این شهر توسط این فرمانروا به اندازه‌ای برای مورخان مسلمان جذاب و با اهمیت بوده است که کمتر به اقدامات وی در قبال سایر مناطق و نواحی عرب‌نشین پرداخته‌اند. در حقیقت یک مقایسهٔ سطحی نیز نشان می‌دهد که فتح الحضر و ماجراهای افسانه‌گون آن برای نویسندگان و راویان دوران اسلامی به اندازه‌ای جذاب و پر کشش بوده است که گزارش این واقعه در آثار آنان حتی با شرح و بسط بیشتری نسبت به روایتی که از تمامی نبردهای سرنوشت‌ساز شاپور در برابر رومیان ارائه داده‌اند، آمده است. بر این اساس، می‌توان چنین قضاوت کرد که در متون اسلامی تمامی اقدامات و زندگانی شاپور یکم تحت تأثیر تسخیر الحضر قرار گرفته است. با وجود این، می‌توان از بطن گزارش طبری و مؤلف ناشناس مجمل‌التواریخ چنین دریافت که شاپور نیز همچون

پدر خود اردشیر بابکان در منطقهٔ میشان شهری احداث کرد و آن را شادشاپور نامید (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۹۲، مجمل‌التواریخ، ۱۳۷۸: ۶۴). همچنین شاپور با ادامه دادن سیاست اردشیر بابکان در قبال میشان به‌عنوان بخشی جدائی‌ناپذیر از قلمرو شاهنشاهی ایران، زمام امور این منطقه را در دست فرزند خود که او نیز شاپور نام داشته است، قرار داد (لوکونین، ۱۳۹۳: ۸۷).

بررسی «سیاست عربی» اردشیر و شاپور یکم و تداوم آن در طول دورهٔ ساسانی

الف. جلوگیری از قدرت‌یابی اعراب در کرانهٔ شمالی خلیج فارس: مدت‌ها پیش از ظهور اردشیر بابکان در اوایل سدهٔ سوم میلادی در پارس، شماری از قبایل و طوایف عرب در بخش‌هایی از کرانهٔ شمالی خلیج فارس ساکن شده بودند. همچنین از اواخر دورهٔ سلوکی و در تمام طول دوران فرمانروایی اشکانیان، دولتی در منطقهٔ میشان تشکیل شده بود که میزان استقلال و خودمختاری آن از ارتباطی مستقیم با ضعف یا قدرت دولت مرکزی برخوردار بود. لازم به ذکر است با وجود این که همچنان نمی‌توان با اطمینان کامل شاهزاده‌نشین میشان را به‌عنوان دولتی عربی محسوب کرد، اما حضور شمار قابل توجهی از اعراب در این منطقه نیز غیر قابل انکار است. این در حالی است که جلوگیری از قدرت‌گیری و نفوذ اعراب در کرانهٔ شمالی خلیج فارس و سرزمین‌های جنوبی ایران در طول دوران شاهنشاهی ساسانی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اصول «سیاست عربی» ساسانیان مطرح بود. بر همین اساس، اردشیر بابکان حتی پیش از آن که هماورد اصلی خود اردوان را از پیش روی بردارد، متوجه این منطقه شد و به سرعت میشان و نواحی جنوبی ایران را به تصرف خود درآورده، با کوتاه کردن دست اعراب و فرمانروایان محلی، معادلات قدرت در این مناطق را به نفع خود تغییر داد. شاپور یکم نیز وظیفهٔ حکمرانی بر میشان را به فرزند خود شاپور سپرد و حتی پس از مرگ این شاهزاده نیز همسر او دینک را به‌عنوان فرمانروای میشان برگزید (لوکونین، ۱۳۹۳: ۸۷،۹۹). این وقایع حاکی از آن است که شاپور نیز همچون پدر خود ضرورت حفظ امنیت در این مناطق را دریافته، با تبعیت از شیوهٔ اردشیر فرمانروایی بر میشان را تنها در اختیار نزدیک‌ترین و مورد اعتمادترین خویشان و بستگان خود قرار داد. پس از شاپور نیز سایر پادشاهان ساسانی از این سیاست تبعیت کرده، هر گاه مناطق جنوبی کشور از سوی قبایل عرب مورد تهدید و چپاول واقع شد به

سرعت با این طوایف برخورد کردند. در حقیقت سیاست عربی شاهنشاهی ساسانی حتی اجازهٔ نزدیک شدن اعراب به این مناطق را نیز نمی‌دهد. به‌عنوان مثال در سال‌های نخست فرمانروایی شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹)، تعدادی از طوایف عرب با استفاده از آشفتگی و پریشانی اوضاع داخلی شاهنشاهی از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس گذشته و به قصد غارت و تاراج به سواحل شمالی خلیج وارد می‌شوند (الهیاری، مرسلپور و شیرمحمدی، ۱۳۹۲: ۵). در این میان، شاپور نیز مقابله و برخورد با این اعراب را به سرعت در دستور کار قرار داده، نه تنها این غارتگران را از ساحل شمالی خلیج فارس بیرون می‌کند، بلکه سرسختانه به تعقیب آنان پرداخته و درگیری‌ها را به اعماق شبه جزیرهٔ عربی می‌کشاند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۲، طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۹۹، ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۸۸-۱۹۱). اما تلاش اعراب برای حضور در نواحی جنوبی ایران در دوران ساسانی با تنبیه خشونت‌بار آنان توسط شاپور دوم به پایان نمی‌رسد، زیرا آن‌طور که منابع عصر اسلامی گواهی داده‌اند در سدهٔ ششم میلادی و مقارن با سلطنت هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م) نیز دسته‌هایی از اعراب به فرماندهی عباس الاحول و عمرو ابن الازرق به همین نواحی یورش می‌برند (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۷۶۰). اما در این زمان نیز مهاجمان با وجود آن که شاهنشاهی ساسانی تلاش ویژه‌ای برای بیرون راندن آنان به عمل نمی‌آورد، خود پس از مدتی غارت و چپاول به بادیه بازمی‌گردند. گویی حتی خود اعراب نیز دریافته بودند که اگر در صدد سکونت دائمی در کرانهٔ شمالی خلیج فارس برآیند به طور حتم با عکس‌العمل سخت شاهنشاهی ساسانی مواجه خواهند شد (جهان و دیگران، ۱۴۰۰، ۸۸). به هر روی، به نظر می‌رسد سیاست اردشیر و شاپور یکم مبنی بر جلوگیری از افزایش جمعیت و قدرت اعراب در نواحی جنوبی ایران در تمام طول دورهٔ ساسانی نیز رعایت شده است.

ب. جلوگیری از قدرت‌یابی اعراب در شمال عراق (جزیره):تسخیر و انهدام الحضر و از میان بردن قبایل عربی که به هواداری از این شهر برخواسته بودند،(۲) نخستین اقدام تمام عیار و حائز اهمیتی بود که در دورهٔ ساسانی برای جلوگیری از قدرت‌یابی اعراب در منطقهٔ جزیره انجام شد. شدت عمل ارتش ساسانی در فروگیری شهر به اندازه‌ای بود که این واقعه را باید به‌عنوان خونبارترین رویارویی و صف‌آرایی ساسانیان در برابر اعراب تا آن زمان محسوب کرد، به صورتی که حتی شاید این گمان

اولیه ایجاد شود که نمی‌توان شیوهٔ برخورد شاپور یکم با ساکنان الحضر را در قالب و چارچوب «سیاست عربی» که اردشیر پایه‌گذاری نمود، تعریف کرد. به عبارت دیگر، حتی می‌توان چنین قضاوت کرد که شاپور با فروگیری الحضر و قتل عام ساکنان این شهر از سیاست عربی اردشیر یکم عدول کرده، روش خونباری در برخورد با اعراب منطقه اختیار کرده است؛ اما نگارندگان این پژوهش بر این باورند که شیوهٔ عمل توأم با شدت و خشونت شاپور نه تنها به منزلهٔ کنار گذاشتن «سیاست عربی» اردشیر بابکان نیست، بلکه در حکم تکمیل و تثبیت کردن این سیاست نیز قلمداد می‌شود.

پیش از این اشاره شد که بر اساس اغلب متون و منابع تاریخی اسلامی، شهر مستحکم الحضر واقع در شمال عراق توسط شاپور یکم گشوده و ویران شد. در این میان برخی از منابع از جمله شاهنامهٔ فردوسی فتح این شهر را نه به شاپور یکم، بلکه به شاپور دوم نسبت داده‌اند (فردوسی، ۱۳۸۴: ۹۰۴، دینوری، ۱۳۷۱: ۷۵). با وجود این، آن چه که امروزه بیشتر مورد پذیرش مورخان و صاحب‌نظران قرار گرفته این است که تسخیر الحضر نه در زمان پادشاهی شاپور دوم و نه در زمان سلطنت مستقل شاپور یکم انجام نشده است. این دسته از مورخان معتقدند الحضر در حالی در سال‌های آخر سلطنت اردشیر بابکان فروگرفته شد که شاپور یکم در رأس ارتش ساسانی قرار داشته است (سرکاراتی، ۱۳۵۳: ۴۱۲). اهمیت این موضوع در این است که ثابت می‌کند اردشیر خود بر جریان محاصره و تسخیر الحضر نظارت داشته، از آن چه که بر سر شهر آمد، آگاه بوده است. بر همین اساس می‌توان فتح خشونت‌بار و نابودی کامل شهر را نتیجهٔ تصمیم و «سیاست عربی» هر دو فرمانروای نخست سلسلهٔ ساسانی قلمداد کرد. افزون بر این، با وجود این که شیوهٔ برخورد شاپور با شهر و ساکنان الحضر از تفاوت‌های چشمگیری با آن چه در مناسبات و درگیری‌های اردشیر و شاپور در برابر اعراب مناطق دیگر رخ داده بود برخوردار است، باید در نظر داشت که شالودهٔ هر خط‌مشی و سیاستی تا اندازهٔ قابل توجهی بر پایهٔ موقعیت محیطی و شرایط زمانه ریخته می‌شود. در این میان «سیاست عربی» ساسانیان نیز خط مشی‌ای منعطف و قابل تنظیم بوده است. به‌عنوان نمونه، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد اردشیر در همان مراحل ابتدایی قدرت‌یابی و حتی پیش

از رویارویی با اشکانیان بر شاهزاده‌نشین میشان تسلط یافته و فرمانروای آن بندو را نیز از میان برمی‌دارد. با وجود این که خونریزی و خشونتی که در این فتح انجام شده است هر اندازه که بوده باشد با آن چه بر سر الحضر نازل شد قابل مقایسه نیست، باید توجه کرد که شاهزاده‌نشین میشان در ناحیه‌ای قرار داشت که با توجه به موقعیت جغرافیایی آن به سهولت برای اردشیر قابل کنترل بود، در حالی که الحضر نه تنها از کانون‌های اصلی قدرت ساسانیان فاصله داشت بلکه حتی از نظر بافت جمعیتی نیز به گونه‌ای نبود که کنترل و حفظ استیلا بر آن کار آسانی باشد. توضیح این که الحضر از دیرباز به‌عنوان متحد و هم‌پیمان اشکانیان مطرح بود و حتی در دو مقطع با موفقیت در برابر یورش رومیان ایستادگی کرده بود (فرای، ۱۳۸۸: ۲۴۸، زریاب‌خویی، ۱۳۵۶: ۶۴۲). این شهر پس از انقراض شاهنشاهی اشکانی نیز با امپراتوری روم، اصلی‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن شاهنشاهی نوپای ساسانی متحد شده، به دشمنی بزرگ برای این دولت مبدل شده بود. افزون بر این، مطابق آن چه در متون اسلامی آمده است فرمانروای این شهر حتی در مقاطعی به غارت و چپاول برخی از مناطق تحت سلطهٔ ساسانیان پرداخته بود. بنابراین «سیاست عربی» اردشیر بابکان و شاپور یکم که مبنی بر جلوگیری از قدرت‌گیری اعراب در منطقهٔ جزیره و شمال عراق بود چنین حکم می‌کرد که با شدت و سختی بیشتری نسبت به آن چه پیش از این در مقابله با اعراب اقدام شده بود با الحضر برخورد شود. همچنین با توجه به اقتضای «سیاست عربی» می‌توان چنین حدس زد که لازم بود از سایر قبایل و اقوامی که اندیشهٔ سکونت و تشکیل حکومت در جزیره را در سر می‌پروراندند، نیز زهر چشمی گرفته شود تا دیگر خطری متوجه منافع ساسانیان در این منطقه نشود. بر همین اساس الحضر به گونه‌ای ویران شد که سربازان رومی یولیانوس که در سدهٔ چهارم میلادی به قصد نبرد با ساسانیان از این ناحیه گذر می‌کردند چیزی به جز خرابه‌های این شهر مشاهده نکردند (Fisher, 2015: 34). بررسی تاریخ سلسلهٔ ساسانی نشان می‌دهد که در سده‌های بعدی نیز فرمانروایان ساسانی به شدت بر روی حفظ کنترل بر مناطق شمالی میان‌رودان تأکید داشته و هیچ‌گاه وجود قدرت‌ها و فرمانروایان کوچک و بزرگ عرب و غیر عرب در این نواحی را

تحمل نکردند. به‌عنوان نمونه در سدهٔ ششم میلادی خسرو یکم قبایل ایاد را که در جزیره قدرت یافته بودند بیرون کرده، به خاک امپراتوری روم کوچ داد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۸۳).

ج.**جذب و به‌کارگیری نیروی قبایل عرب:** خط‌مشی ساسانیان در برخورد با قبایل عرب تنها در دور نگاه داشتن آنان از مرزها و سرحدات شاهنشاهی ساسانی خلاصه نمی‌شد، زیرا اردشیر بابکان و جانشینان وی در مواقع ضروری از نیرو و استعداد اعراب نیز استفاده کرده، یا دسته‌هایی از طوایف عرب را در بخش‌هایی از سرزمین‌های تحت سلطهٔ خود ساکن می‌کردند. این‌چنین به نظر می‌رسد که از دوران فرمانروایی اردشیر یکم، قبایل عرب در برپایی ناوگان دریایی ساسانیان نقش مهمی بر عهده داشته‌اند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۰). از سوی دیگر پس از فتح سرزمین‌های واقع در جنوب خلیج فارس توسط اردشیر یکم، قبایل ازدی در منطقهٔ عمان که به تصرف ایرانیان درآمده بود ساکن شدند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۰). شاپور دوم دهمین فرمانروای ساسانی که بخشی از شهرت خود در متون تاریخی عصر اسلامی را مدیون درگیری‌های خود با اعراب است نیز همچون مؤسس سلسلهٔ ساسانی دسته‌هایی از قبایل عربی همچون بنی‌تغلب، بنی‌عبدالقیس، بنی‌بکر بن وائل و بنی‌حنظله را در نواحی مختلف قلمرو خود اسکان داد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۶۰۱). همچنین جنگجویان عرب حیره در بسیاری از پیکارهای ساسانیان به ویژه در مقابل رومیان حضور داشته و در این نبردها رشادت فراوانی از خود نشان دادند. به‌عنوان نمونه شجاعت و هوشمندی نعمان سوم از شاهان حیره که در بسیاری از جنگ‌های دوران قباد یکم شرکت داشت به اندازه‌ای بود که پروکوپیوس مورخ شهیر رومی نیز به وفاداری و تبحر وی در فنون نظامی اشاره کرده و او را یکی از خطرآورترین دشمنان امپراتوری روم خوانده است (Procopius, Book I: XVII). همچنین برخی از قبایل عرب حتی در نخستین حملات اعراب مسلمان به ایران در سدهٔ هفتم میلادی در برابر هم‌نژادان خود ایستاده و به سود شاهنشاهی ساسانی وارد جنگ شدند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۶۹). بر این اساس، نمونه‌های فراوانی از تداوم جذب قبایل عرب و استفاده از نیروی نظامی آنان در طول دورهٔ ساسانی موجود است.

د.ایجاد و حفظ دولت دست‌نشانده و میانگیر در شمال شبه جزیرهٔ عربی:همان طور که پیش از این نیز اشاره شد در اواخر دورهٔ اشکانی، لخمی‌ها به رهبری عمرو بن عدی بخش‌های قابل توجهی از سرزمین عراق را در اختیار خود گرفته بودند. اما اردشیر بابکان حکومت عمرو را به حیره محدود کرد و حیره را از یک دولت خودمختار و مستقل به دولتی «دست‌نشانده» و «میانگیر» تبدیل کرد(۳). در حقیقت حیره از این زمان به صورت دولتی درآمد که همانند حائلی میان شاهنشاهی ساسانی از سویی و شبه جزیرهٔ عربی و نیز سرحدات امپراتوری روم سوی دیگر قرار گرفته و قلمرو ساسانیان را از خطر هجوم و یورش اعراب بیابان‌گرد و رومیان در امان نگاه می‌داشت. در طول دورهٔ ساسانیان نیز حیره افزون بر کارکردهای فرهنگی و اقتصادی خود، به همین نقش دوگانه نیز ادامه داد و تلاشی از سوی فرمانروایان ایران برای از میان بردن این دولت یا دخالت مستقیم در امور داخلی آن انجام نشد. به‌عنوان نمونه در متون تاریخی به نقش سیاسی مهم برخی از شاهان حیره همچون منذر بن نعمان در زمان یزدگرد یکم و بهرام گور و نیز جایگاه برجستهٔ منذر بن منذر در نبردهای قباد یکم و رومیان اشاره شده است. در این میان تخطی خسرو دوم از «سیاست عربی» و حذف نعمان سوم پادشاه حیره نیز هر چند با تکیه بر دلایلی صورت گرفته بود، با تبعات خوشایندی برای این فرمانروای ساسانی همراه نبود.

هـ تسلط بر کرانهٔ جنوبی خلیج فارس و ایجاد منطقهٔ نفوذ در شبه جزیرهٔ عربی:سواحل جنوبی خلیج فارس از جمله بحرین و عمان از همان سال‌های نخست تأسیس شاهنشاهی ساسانی به تصرف این امپراتوری درآمده و تا آخرین سال‌های حیات این سلسله نیز به مانند یکی از ایالات کشور تحت تسلط ایرانیان باقی ماند. تسخیر این منطقه نه تنها سبب به وجود آمدن حائلی میان اعراب بیابانگرد ساکن اعماق جزیره العرب و سواحل شمالی خلیج فارس شد، بلکه بخش عظیمی از شبه جزیره را نیز به «منطقهٔ نفوذ»(۴) ساسانیان تبدیل کرد. به عبارت دیگر حضور پر رنگ شاهنشاهی ساسانی در کرانهٔ جنوبی خلیج فارس امکان اعمال نفوذ در اعماق شبه جزیرهٔ عربی در مواقع ضروری را فراهم می‌کرد. بر این اساس تصرف این مناطق در حقیقت به منزلهٔ نوعی دوراندیشی و کسب آمادگی برای شرایط متفاوت در آینده بود، به ویژه که با توجه به نیروی دریایی قدرتمند و

تجارت آبی وسیع رومیان از همان زمان نیز احتمال گسترش نفوذ رومیان به سرتاسر شبه جزیرهٔ عربی قابل پیش‌بینی بود. این بخش از «سیاست عربی» اردشیر بابکان که مبنی بر حفظ تسلط بر سواحل جنوبی خلیج فارس بود همواره در دورهٔ ساسانی به‌عنوان بخشی از خط‌مشی سیاسی این دولت مطرح بود. به‌عنوان نمونه، در سدهٔ چهارم میلادی شاپور دوم با توجه به جای پای محکم ساسانیان در کرانهٔ جنوبی خلیج فارس که سبب ایجاد امکان نفوذ در نواحی مختلف جزیره العرب شده بود به راحتی به تعقیب اعراب چپاول‌گر پرداخته و آنان را تا عمق شبه جزیره دنبال کرد. همچنین امکان دارد نفوذ ایرانیان در بخش‌های جنوبی و غربی جزیره العرب نیز در واقعهٔ فتح یمن در دورهٔ خسرو یکم نیز تأثیرگذار بوده باشد، به ویژه با در نظر گرفتن این مسأله که قوای فاتح به راحتی و بدون دغدغه از خلیج فارس گذشته و پس از طی مسیری طولانی امکان رسیدن به سرزمین یمن را به دست آوردند. افزون بر این، ساسانیان از همان ابتدا یمن را به صورت بخشی از سرزمین‌های تابع خود درنیاوردند، بلکه برای مدتی حکومت سرزمین را هر چند به صورت اسمی و نمادین به سیف بن ذی یزن و فرزندش معدی کرب واگذار کردند (سالم ۱۳۸۳: ۱۱۸). به زبان دیگر، یمن پیش از آن که به صورت ایالتی از ایالات ایران ساسانی درآید برای مدتی کوتاه به «منطقهٔ نفوذ» ساسانیان تبدیل شده بود. از این رو می‌توان چنین قضاوت کرد که تسلط بر مناطق ساحلی جنوب خلیج فارس و اعمال نفوذ در اقصا نقاط جزیره العرب همواره مورد توجه ساسانیان بوده، بخش‌هایی از سرزمین‌های اعرابی که در نزدیکی مرزهای ایران ساسانی قرار داشت همواره تحت تأثیر نفوذ ایرانیان بود (فرای، ۱۳۶۳: ۹).

نتایج پژوهش:

بررسی های تاریخی متکی بر منابع متقدم نشان داد، تشکیل شاهنشاهی ساسانی توسط اردشیر بابکان سرآغاز مرحلهٔ تازه‌ای در تاریخ روابط اعراب و جهان ایرانی محسوب می‌شده است. اقدامات بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی در قبال عرب‌ها به منزلهٔ ترسیم خط‌مشی‌ای تازه در روابط اعراب و جهان ایرانی بود که می‌توان از آن به‌عنوان یک «سیاست عربی» یاد کرد. این «سیاست عربی»

که توسط اردشیر یکم بنیان نهاده شد، به وسیلهٔ شاپور یکم نیز تثبیت و تکمیل گردید و به مثابهٔ نقشهٔ راهی برای ارتباط با عرب‌های منطقه در اختیار فرمانروایان بعدی سلسلهٔ ساسانی قرار گرفت. روشن است که منظور از این خط‌مشی، تدوین یک شیوه‌نامهٔ مدون و پیشرفتهٔ از پیش آماده شده نیست، بلکه حقیقت این است که با توجه به نتیجهٔ مساعد برخوردهای اردشیر و شاپور با اعراب و هم‌سویی روش‌های آنان با اهداف بلند مدت ساسانیان، شیوهٔ عمل دو پادشاه نخست سلسلهٔ ساسانی در ادامهٔ حیات این دولت نیز مورد اقبال واقع شد. مطالعات نشان داد پذیرش «سیاست عربی» اردشیر و شاپور توسط فرمانروایان بعدی سلسلهٔ ساسانی پیش از هر چیز در این امر بدیهی ریشه دارد که نیازی به تغییر و تصرف در تفکراتی که منجر به نتایج مثبت و مطلوب شده است، نمی‌باشد. بر همین اساس تا اواخر این دوره، فرمانروایان ساسانی همچون اردشیر بابکان دولت حیره را به‌عنوان دولتی «دست‌نشانده» و «میانگیر» حفظ کرده، با تسلط بر ناحیهٔ جنوبی خلیج فارس به اعمال نفوذ در شبه جزیرهٔ عربی ادامه داده، از ورود سازمان‌دهی شدهٔ اعراب به کرانهٔ شمالی خلیج فارس و منطقهٔ شمالی عراق جلوگیری می‌کنند. ساسانیان از طریق به کارگیری این تدابیر ضمن حفظ امنیت تجارت و آرامش مرزهای قلمرو خود، سدی نیز بر سر راه پیشرفت تجاری و سیاسی امپراتوری بیزانس در آب‌های آزاد ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر بازدهی مثبت «سیاست عربی» اردشیر و شاپور یکم و تأثیرات مثبت آن برای دست‌یابی به اهداف کلی شاهنشاهی ساسانی سبب شد که فرمانروایان بعدی نیز از این سیاست تبعیت کرده، پایبندی خود بدین خط‌مشی را تا اندازهٔ قابل توجهی حفظ کردند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. موقعیت جغرافیایی الحضر و حیره



۲. دربارهٔ منبع نقشه، ببینید:

G. Fisher, Arabs and Empires before Islam, (Oxford, 2015), 173:

۳.در برخی از متون تاریخی عصر اسلامی اشاره شده است که دسته‌هایی از قبایل عرب نظیر قضاعه و بنی‌حلوان نیز در الحضر حضور داشتند (طبری ۱۳۷۵: ج ۲/ ۵۹۱).

۴.عبارت «دولت دست‌نشانده» به عنوان معادلی برای Puppet State مورد استفاده قرار گرفته است (آشوری، ۱۳۸۹: ۳۳۵). همچنین لازم به ذکر است در این پژوهش عبارت «دولت میانگیر» که توسط داریوش آشوری به عنوان معادلی برای Buffer Stateعنوان شده، بر عبارت دولت حائل که در بسیاری از متون فارسی مورد استفاده قرار گرفته است، ترجیح داده شد (آشوری، ۱۳۸۹: ۴۹).

۵. منظور از «منطقهٔ نفوذ» سرزمینی است که دولت‌های بزرگ بدون آن که به خاک خود ضمیمه کنند در آن به اعمال نفوذ گسترده می‌پردازند (آشوری، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

فهرست منابع و مطالعات

–ابن اثیر، علی بن محمد،(۱۳۸۶) ، *اخبار ایران از الکامل ابن اثیر*، ترجمهٔ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.

-ابن بلخی، (۱۳۷۴) ، *فارسنامهٔ ابن بلخی*، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

-آشوری، داریوش،(۱۳۶۸) ، *فرهنگ سیاسی*، چ ۱۴، تهران: مروارید.

-آشوری، داریوش،(۱۳۸۹) ، *فرهنگ علوم انسانی انگلیسی-فارسی*، چ ۲، تهران: مرکز.

-بادامچی، حسین،(۱۳۹۲) ، *فرمان کوروش بزرگ به همراه ویرایش*، ترجمه و واژه‌نامهٔ متن اکدی، تهران: نگاه معاصر.

-بلعمی، ابوعلی،(۱۳۷۸) ، *تاریخنامهٔ طبری گردانیده منسوب به بلعمی*، تحقیق محمد روشن، ج ۱ و ۲، چ ۲، تهران: سروش.

-بیگدلی، معصومه و شهرام جلیلیان،(۱۳۹۴) *«روابط هخامنشیان و عرب‌ها در سدهٔ ششم پیش از میلاد»*، فصل‌نامهٔ جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال یکم، شمارهٔ دوم.

-پیگولوسکایا، ن.و،(۱۳۷۲) ، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

-ثعالبی، محمد بن عبدالملک،(۱۳۸۴) ، *شاهنامهٔ ثعالبی*، ترجمهٔ محمود هدایت، چ ۵، تهران: اساطیر.

-جلیلیان، شهرام،(۱۳۹۷) ، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، چ ۲، تهران: سمت.

-جهان، زهرا ، ایمانپور، محمد تقی، عباسی، جواد، مفتخری،حسین (۱۴۰۰) *جایگاه عوامل غیردینی موثردر پیروزی عرب‌های مسلمان در فتح ایران*، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۵، شماره ۲۹ - شماره پیاپی ۲۹. صص ۷۵-۱۰۱.

-دانداماییف، محمد (۱۳۸۹) ، *تاریخ سیاسی هخامنشی*، ترجمهٔ فرید جواهرکلام، تهران: فرزان روز.

-دینوری، احمد بن داود، (۱۳۷۱) ، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمد مهدوی دامغانی، چ ۴، تهران: نی.

-زریاب‌خویی، عباس،(۱۳۵۶) ، *«افسانهٔ فتح الحضر در منابع عربی و شاهنامه»*، یغما، سال سی‌ام، شمارهٔ یازدهم.

-سالم، عبدالعزیز،(۱۳۸۳) ، *تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمهٔ باقر صدری‌نیا*، چ ۲، تهران: شرکت انشارات علمی و فرهنگی.

-سرکاراتی، بهمن،(۱۳۵۳) ، *«اخبار تاریخی در آثار مانوی (۲. ذکر اخبار اردشیر بابکان)»*، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شمارهٔ ۱۱۲.

-شیپمان، کلاوس،(۱۳۸۴) ، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمهٔ هوشنگ صادقی، تهران: فرزان روز.

-طبری، محمد بن جریر،(۱۳۷۵) ، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۲، چ ۵، تهران: اساطیر.

-فرای، ر.ن، (۱۳۶۳) ، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج)*، ترجمهٔ حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

-فرای، ر.ن، (۱۳۸۸) ، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، چ ۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

-فردوسی، ابوالقاسم،(۱۳۸۴) ، *شاهنامهٔ فردوسی*، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۵، تهران: قطره.

-کاویانی پویا، حمید(۱۴۰۲) *اهداف اصلی ساسانیان در اجرای سیاست کوچ اقوامِ مغلوبه و اسیران*،پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان، دوره۱۷، شماره۳۳، صص۲۲۳-۲۴۴.

-کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۸۴) ، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: نگاه.

-کوک، جان مانوئل،(۱۳۹۰) ، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، چ ۵، تهران: ققنوس.

-گردیزی،(۱۳۶۳) ، *زین‌الاخبار*، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

-لوکوک، پی‌یر، (۱۳۹۷) ، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمهٔ نازیلا خلخالی، چ ۵، تهران: فرزان روز.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، (۱۳۹۳)، تمدن ایران ساسانی، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، چ ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

–مولف مجهول، *مجمل التواریخ*، (۱۳۷۸) ، ویرایش نجم‌الدین سیف‌آبادی و زیگفرید وبر، آلمان: دومونده نیکارهوزن.

–محمدی ملایری، محمد،(۱۳۷۹) ، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۱ و ۲، تهران: توس.

–محمدی‌فر، یعقوب و علیرضا خونانی،(۱۳۹۲) ، *«خاراسن و جایگاه سیاسی و تجاری آن در شاهنشاهی اشکانی»*، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامهٔ انجمن ایرانی تاریخ، سال چهارم، شمارهٔ شانزدهم.

–مسعودی، علی بن الحسین، (۱۳۷۴) ، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، چ ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

–مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۵) ، *التنبیه و الاشراف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

–مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۶۹) ، *تجارب الامم*، ترجمهٔ ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.

–مقدسی، مطهر بن طاهر،(۱۳۷۴) ، *آفرینش و تاریخ*، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

–مولف مجهول، *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*، (۱۳۷۵) ، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

–ولسکی، یوزف، (۱۳۹۳) ، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، چ ۶، تهران: ققنوس.

–هرودوت، (۱۳۸۹) ، *تاریخ هرودوت*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱ و ۲، تهران، اساطیر.

–الهیاری، فریدون و دیگران (۱۳۹۲) ، *«تکوین هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری عهد ساسانی»*، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۷، شماره ۱۲، ص ۱–۲۰.

–یعقوبی، ابن واضع، (۱۳۷۸) ، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، جلد ۱، چ ۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

-یوسف‌جمالی، محمدکریم و دیگران،(۱۳۹۵) ، *«اعراب و شاهزاده‌نشین عربی خاراسن در دولت اشکانیان»*، فصل‌نامۀ پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و دوم، شمارۀ ۳۲.

-Bosworth, C.E, (1986). *"ARAB i. Arabs and Iran in the pre-Islamic period"*, in Encyclopedia Iranica, vol. II, Pp. 201-203, http://www.iranicaonline.org/articles/arab-i.

-Fisher, Greg, (2011). *Between Empires (Arabs, Romans and Sasanians in Late Antiquity)*, Oxford: Oxford University Press.

-Fisher, Greg, (2015*). Arabs and Empire before Islam*, Oxford: Oxford University Press.

-Hoyland, Robert G, (2011). *Arabia and the Arabs from the Bronze Age to the Coming of Islam*, London: Routledge.

-Procopius, *History of the Wars. Books I and II*, Translated by H.B. Dewing, London, The Loeb Classical Library.